

A Comparative Study of Governmentality in the Ardeshir Testament and Ferdowsi's Shahnameh

Ruholah Eslami¹
Seyed Hashem Moniri²

Received Date:25Sep2020
Reception Date:6Dec2020

Ardeshir Testament and Ardeshir Ferdowsi's Shahnameh are among the Andarz that convey to us the political way of governing. Although these two texts have been compiled in two different contexts, they have consistencies and inconsistencies in the manner and methods of government. Therefore, this article seeks to answer the question of what is the difference between the Ardeshir Testament and the Ardeshir Ferdowsi Shahnameh in terms of governmentality? The result of this research is that the Ardeshir Testament is issued by a king who is familiar with politics, governance, and technologies of power. The realism of this policy is in contrast to Ardeshir Shahnameh of Ferdowsi, who is a landowners (dehqan) who is not in politics and has much of wisdom and advice. Therefore, this paper intends to examine the consistencies and inconsistencies of the two texts with a "comparative approach" and with the help of Michel Foucault's theory of governmentality.

Keywords: Governmentality, Ardeshir Testament, Ardeshir Ferdowsi's Shahnameh, Andeznameh, Politics.

¹Assistant Professor of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (corresponding author)
eslami.r@um.ac.ir

²Ph.D. student of political thought, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

<https://dx.doi.org/10.30510/PSI.2022.250103.1287>

بررسی مقایسه‌ای حکومت‌داری اردشیر در عهد اردشیر و شاهنامه فردوسی (همانندی‌ها و ناهمانندی‌ها)

روح اله اسلامی^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۴

سید هاشم منیری^۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۶

چکیده

«عهد اردشیر» و «اردشیر شاهنامه فردوسی»، از جمله اندرزنامه‌هایی هستند که در قالب سیاسی راه و روش حکومت‌داری را به ما منتقل می‌کند. هرچند که این دو متن در دو بافتار متفاوت تدوین یافته است اما در چگونگی و شیوه‌های حکومت‌داری نسبت به هم دارای همانندی و ناهمانندی‌های است. بنابراین این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال بوده است که در متن «عهد اردشیر» و «اردشیر شاهنامه فردوسی» چه تفاوتی به لحاظ حکومت‌داری با یکدیگر دارند؟ دستاورد این پژوهش این است که «عهد اردشیر» از جانب شاهی صادر می‌شود که آشنا به سیاست، حکمرانی و تکنولوژی‌های قدرت بوده است. واقع‌گرایی این سیاست در تقابل با «اردشیر شاهنامه فردوسی» قرار داشت که از جانب دهقان‌زاده‌ای است که داخل در سیاست نیست و بیشتر جنبه حکمی، اندرز و پند و عبرت‌آموزی دارد. براین اساس، این مقاله قصد داشته با «روش مقایسه‌ای» و با کمک از نظریه «حکومت‌مندی» میشل فوکو، همانندی‌ها و ناهمانندی‌های این دو متن را مورد بررسی قرار دهد.

کلمات کلیدی: حکومت‌داری، عهد اردشیر، اردشیر شاهنامه فردوسی، اندرزنامه، سیاست.

بررسی مقایسه‌ای حکومت‌داری اردشیر در عهد اردشیر و شاهنامه فردوسی (همانندی‌ها و ناهمانندی‌ها)

^۱ استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

eslami.r@um.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

از جمله متون کتبی که بر رفتار سیاسی حاکمان تأثیر می‌گذارد، اندرزنامه‌ها هستند. اندرز که به زبان اوستایی (هندرز) و به معنای پند است (مکنزی، ۱۳۷۹، ۱۸۸) به صورت‌های معنایی دیگری چون وصیت‌نامه، پندنامه و سفارش‌نامه نیز دیده می‌شود (شهزادی، ۱۳۸۳، ۵۲). در واقع هندرز، بر گفته‌ها و سخنان حکیمانه‌ای اطلاق می‌شود که اغلب بزرگی برای راهنمایی فرزند یا شاگرد، مؤمنان، عامه مردم یا صاحبان شغل و منصبی خاص فرموده باشد. همچنان که در *آزریاد مارسپندان* می‌خوانیم: «خیز ای پسر من تا تو را فرهنگ برآموزم» (مزدایور، ۱۳۸۶، ۱۲). از جهت دیگر، این اندرزها بنا بر موضوعاتی که بر آن استوار است خود به دسته‌های مختلفی چون اخلاقی، فقهی، سیاسی و ملی تقسیم می‌شود. اندرزهای اخلاقی و فقهی را می‌توان در *اوستا*، *کتاب ششم دینکرد*، *دادستان مینوی خرد* و *شایست ناشایست* و *وندیداد* دید. اندرز سیاسی را می‌توان در *تاجنامه*، *نامه تنسر* و دیگر حکایاتی که از زبان حیوانات بیان می‌شود، مشاهده کرد. نمونه بارز اندرزنامه ملی نیز در *شاهنامه* فردوسی می‌توان به حساب آورد. بنابراین، اندرزنامه‌نویسی که باهدف تأثیرگذاری بر رفتار سیاسی نگاشته می‌شود خود می‌تواند برحسب موضوع یا پدیدآورندگان آن به دسته‌های مختلفی تقسیم شود. برحسب پدیدآورندگان می‌توان آن‌ها را یا داخل در حلقه سیاست و یا بیرون از سیاست دانست. در باب گروه اول، که داخل در نظام قدرت و خود مسئولیت سیاسی دارند، می‌توان از اردشیر ساسانی، بنیادگذار شاهنشاهی ایران و سلسله ساسانی نام برد. اردشیر با اندرزی که به ولیعهد خود (شاپور) می‌دهد، خواستار به‌کارگیری این اصول در حکومت‌داری و الگوی فرمانروایی بر رعیت و پیرامونیان است. این اصول در اندیشه سیاسی ایران باستان بر فره‌ ایزدی، عدالت، توأمانی دین و سیاست، نظم امور (اشه)، و شاه آرمانی استوار است. اهمیت این پژوهش در آن است که ما را برای به‌کارگیری تکنیک‌های قدرت در امر حکومت‌مداری، توانمند می‌سازد؛ اما آنچه در پدیداری یک متن مهم است، مبنای منطق، فلسفه فکری و فضای وجود آمدن آن است که چگونگی و چرایی آن را در فهم و تبیین آن به‌وسیله روش مقایسه‌ای می‌توان بررسی کرد.

روش مقایسه‌ای^۱ «نوعی تلاش برای مقایسه نظام‌مند و آشکار پدیده‌های سیاسی است» (مک‌کی و مارش، ۱۳۸۸، ۲۸۱) که می‌تواند در دو سطح خرد و کلان انجام پذیرد. تحلیل‌هایی که صرفاً به یک کشور و یا به یک موضوع بپردازند، «مطالعه موردی»^۲ گفته می‌شود (هریسون، ۱۳۹۶، ۳۱) ولی اگر هرچه تعداد کشورها و یا موضوعات بیشتر باشد، مفاهیم کمتری در دست خواهد بود؛ و هر چه تعداد کشورها و یا موضوعات کمتر باشد، جزئیات بیشتری به دست خواهد آمد.

در واقع، مقایسه به ما کمک می‌کند درباره یک رویداد و یا موضوع ویژه، درک بهتری کسب کنیم زیرا گوناگونی دنیای سیاسی، به ما این امر را نشان می‌دهد که همه چیز یکسان و همانند نیستند. مزیت دیگر رویکرد مقایسه‌ای، «آن است که پتانسیل بهبود

طبقه‌بندی‌هایی را دارد که ما از آن‌ها برای تحمیل نوعی نظم بر گوناگونی دنیای سیاسی بهره می‌گیریم چراکه طبقه‌بندی پایه‌ی تشکیل مفاهیم است» (بورنهام و دیگران، ۱۳۸۸، ۹۶). بنابراین با استفاده از این روش می‌توان برای تحلیل‌های تاریخی - تطبیقی از منابع گوناگونی مانند انواع سند تاریخی، فرمان‌ها، عهدنامه‌ها، نامه‌نگاری‌های شخصیت‌های سیاسی، گزارش‌های مأموران دولتی و عکس‌ها، تصاویر و کتیبه‌های به‌جامانده از گذشته، استفاده نمود (سیدامامی، ۱۳۸۷، ۴۱۳).

بنابراین، این مقاله درصدد است، با مبنا قرار دادن عهد اردشیر، همانندی‌ها و ناهمانندی‌های دو متن یادشده را با یکدیگر با «روش مقایسه‌ای» موردبررسی قرار دهد.

۱. پیشینه پژوهش

تا جایی که نگارندگان تحقیق نموده‌اند هیچ‌گونه مقاله‌ای درباره متن «عهد اردشیر» و مقایسه حکومت‌داری آن با «اردشیر شاهنامه فردوسی»؛ نپرداخته‌اند. اما می‌توان پژوهش‌های جداگانه‌ای را که مربوط به عهد اردشیر و شاهنامه فردوسی است، به‌طور جداگانه به آن اشاره کرد.

مقاله «بازشناسی گفتمان هویت شاهی در ایران باستان» (۱۳۹۴)، نوشته حسین امانلو و شجاع احمدوند از شاه آرمانی و مؤلفه‌های به‌هم‌پیوسته آن یعنی فره، خرد، خویشکاری، دین‌داری و عدالت در درون چارچوب گفتمان هویت شاهی، سخن رانده شده است.

مقاله «بازیابی اندرزهای اردشیر ساسانی در تاریخ فخری» (۱۳۹۱)، نوشته محسن مرسلپور. این مقاله همانندی‌های عهداردشیر را با تاریخ فخری در پرهیز سلطان از لذت و شنیدن غنا، مشورت کردن شاه با افراد خردمند، دادگری، رابطه دین و سیاست و رابطه‌ی دوطرفه شاه و مردم، موردبررسی قرار داده است و درواقع اندرز اردشیر را الگویی برای اندیشه سیاسی دوره‌ی اسلامی در نظر گرفته است. این تأثیرپذیری در آثار طبری، ثعالبی، ابن ندیم و مسعودی نمود پیدا کرده است.

مقاله «فراز و فرود حکومت‌مندی در عصر ساسانیان (مطالعه موردی: نامه تنسر و عهد اردشیر)» (۱۳۹۲)، نوشته روح‌الله اسلامی و محمدباقر خرمشاد. این مقاله اظهار می‌دارد که این متن باستانی گونه‌ای از اندرزنامه‌های سنت عملی حکمرانی است که از زبان شخص اول مملکت نوشته شده است. شاه آرمانی که محور سیاست ایران‌شهری است تلاش دارد خرد مندرج در سیاست‌نامه عهد اردشیر را اعتدالی، روادارمحور نشان دهد که مشروعیت دینی و مردم‌داری را با وحدت سیاسی و مذهبی درهم‌آمیزد.

مقاله «تداوم سلطنت مطلقه در اندرزهای سیاسی دو سده نخست هجری» (۱۳۸۹)، نوشته غلامحسین زرگری نژاد و افسانه شیرعلیزاده. نویسندگان این تداوم و بازنمایی جایگاه ذاتاً مقدس و ستودنی پادشاهی را در ۱۴ بند موردبررسی قرار داده است و در هر بند برای تأیید پژوهش خود (یعنی تداوم ساخت قدرت سلطنت مطلقه)، از کتاب‌های مختلفی چون تاج‌نامه، کلیله و دمنه، تاج‌نامه، نامه تنسر، و عهد اردشیرکمک گرفته است.

کتاب «حکومت‌مندی ایران شهری: تداوم تکنولوژی‌های قدرت در ایران» (۱۳۹۴)، نوشته روح‌الله اسلامی. این کتاب در فصل دوم، عهد اردشیر را حاوی تکنیک‌هایی شمال کاربرد زور، دادگری و عدالت، تکنیک طبقات، دفع شورش رعیت، تعیین ولیعهد و جنگ می‌داند که آینه‌ای از تجربه حکومتی است. نویسنده مدعی است که اندرزنامه‌ها به علت نزدیکی به مرکز حاکمیت، از واقع‌گرایی زیادی برخوردار هستند و تجربه مصلحت‌عملی حکومت را در سستی بسیار بسته و استبدادی برای بدست آوردن، حفظ و گسترش قدرت تحلیل می‌نماید.

کتاب «اندیشه سیاسی در ایران باستان» (۱۳۹۶)، نوشته شجاع احمدوند و روح‌الله اسلامی. در فصل نهم به چگونگی اعمال قدرت در دولت ساسانی پرداخته شده است و در آن ساختار قدرت و چگونگی اعمال قدرت در هفت بند مورد تبیین قرار گرفته است. این کتاب بر آن است که عهد اردشیر اندرزنامه‌ای است که از زبان رأس هرم قدرت سیاسی، تجارب سیاسی خود را ترسیم می‌کند و هم به اصول کیفی حکمرانی نظر دارد و هم به الگوی خرد سیاسی ایرانی.

بنابراین، این پژوهش کار جدیدی را عرضه می‌دارد و تلاش دارد همانندی‌ها و ناهمانندی‌های این دو متن را در رابطه با کیفیت حکومت‌داری و نیز با توجه به زمینه‌ی فکری و فلسفی هر کدام، مورد مقایسه و بررسی قرار دهد.

۲. مبانی نظری

میشل فوکو^۳، با مفهوم حکومت‌داری^۴، علاوه بر تمرکز بر کردارهای حکومتی به جای نهادها در نظریه‌ی سیاسی، روند دخالت ذهنیت‌ها در کردارهای حکومت را به نمایش می‌گذارد. از دید فوکو، دولت یک پدیده‌ی اختراعی است که از یک‌سو به عقلانیت‌های حکومتی به‌عنوان بُعد فکری و از سوی دیگر به فنون حکمرانی به‌عنوان بعد کرداری مرتبط می‌شود. فوکو حکومت^۵ را به معنای، «هدایت کردن امر هدایت یا اداره‌ی امر اداره تعریف می‌کند» (Foucault, 1991, 48). به دیگر سخن، حکومت‌داری (طرز تفکر حکومت یا ذهنیت حکومت)، بر اهمیت دو عنصر «اداره» و «رهبری» تأکید می‌کند که تلاش برای جلب توجه به پیوند میان مسئله حکومت و شیوه‌های تفکر و به‌طور مشخص دخالت تفکر در کردارهای حکومت است (یحیوی، ۱۳۹۴، ۱۲۰).

در نظریه حکومت‌داری فوکو او قدرت را صرفاً در انحصار دولت محدود نمی‌کند و با تحلیل خرده فیزیکی کردارهای قدرت، ایده‌ی خود را با عقلانیت کلان حکومتی تکمیل می‌نماید. فوکو این گستردگی و چندگانگی معانی حکومت‌داری را تا پیش از قرن هجدهم پیگیری می‌کند که به شمار زیادی از مسائل مختلف مانند تسلط بر خود، مدیریت خانواده و فرزندان، هدایت و اداره کردن خانواده و روان‌پیوستگی دارد. براین اساس، کثرت شکل‌های حکومت در سه شکل قابل‌شناسایی است: الف) اداره خود که به علم «اخلاق» مربوط است. ب) هنر اداره درست خانواده که به علم «اقتصاد» مربوط

است. ج) علم درست حکومت کردن بر دولت که به علم سیاست مربوط است (فوکو، ۱۳۸۴، ۱۳). حکومت، چیدمان چیزها است. هدف قدرت دو چیز است: «قلمرو و ساکنان این قلمرو. حکومت چیزها را اداره می‌کند و چیزها هم بدین ترتیب ارتباط تنگاتنگ انسان‌ها و چیزها فهم می‌شود، به سادگی در استعاره‌ای تأیید می‌شود که همواره در رساله‌های حکومت به آن اشاره می‌شد، یعنی استعاره‌ی کشتی. اداره‌ی کشتی، یعنی بر عهده گرفتن مسئولیت ملاحان و درعین حال بر عهده گرفتن مسئولیت کشتی و محموله‌ها» (فوکو، ۱۳۸۴، ۱۶). فوکو درباره‌ی استقرار پدیده‌ی حکومت‌مندی تلاش دارد چگونگی آن را بر مبنای الگویی قدیمی، یعنی الگوی شبانکارگی مسیحی نشان دهد و بر این اساس و بر مبنای تکنیک‌های دیپلماتیک - نظامی توانست استمرار یابد. فوکو عنصر سومی را نیز به نام پلیس به این مجموعه اضافه می‌کند تا حکومت‌مند شدن دولت را با به‌کارگیری این ابزارها و تحولات ذهنیتی نشان دهد (فوکو، ۱۳۹۳، ۲۶۳).

بنابراین، با استفاده از روش «حکومت‌داری» فوکو می‌خواهیم هنر حکومت، فن حکمرانی و عقلانیت حکومت را در دو متن یاد شده مورد بررسی قرار دهیم و بین حکمرانی و شیوه‌های فکر آن‌ها، پیوند برقرار سازیم.

جدول ۱: مکانیسم روش پژوهش

دولت	دولت یک پدیده اختراعی که نسبت به کل مجموعه شبکه‌های قدرتی که بدن، جنسیت، خانواده، خویشاوندی، معرفت، فناوری را محاصره می‌کند، جنبه‌ی روبنایی دارد. (Foucault, 1980, 122).
بعد فکری	عقلانیت حکومتی
بعد کرداری	فنون حکمرانی
سامانه‌های حکومتی	نهادها
حکومت‌داری	هنر حکومت، فن حکمرانی و عقلانیت حکومت در پیوند بین حکمرانی و شیوه تفکر

منبع: (Foucault, 1980)

۳. عهد اردشیر

عهد اردشیر رساله‌ای است متضمن وصایای سیاسی اردشیر ساسانی به شاهان ایرانی که پس از او به پادشاهی می‌رسند و در آن اندرزهایی را آورده که به کار بستن آن‌ها، به‌زعم او، در اداره‌ی مملکت لازم است (تفضلی، ۱۳۷۷، ۲۱۵). این رساله مشتمل بر ۳۶ بند و ۵۴ قطعه از سخن‌های گونه‌گون از اردشیر است (عهد اردشیر، ۱۳۴۸) که در میانه سال-های ۲۴۰ و ۲۲۶ میلادی تدوین شده است. اردشیر به‌عنوان شاه آرمانی و پایه‌گذار سلسله ساسانیان و شخصی که وحدت دینی و ملی را برای ایران به ارمغان آورد، شناخته می‌شود. این متن باستانی گونه‌ای از اندرزنامه‌های سنت عملی حکمرانی است، که از زبان شخص اول مملکت نوشته شده است. اردشیر در پایان عمر تصمیم می‌گیرد «آئین

شهریاری و شیوه‌های نوین حکومت را برای مردمانش به میراث بگذارد و اندرز می‌دهد که آن را رها نسازید و این آئین را نگه دارید» (عهداردشیر، ۱۳۴۸، ۱۰۰). در عهد اردشیر «گزاره‌هایی از لزوم دین‌دار بودن، صفات رهبری و همین‌طور استفاده ابزاری از دین نمایان است و اساساً به کیفیات رهبری جامعه اشاره دارد» (اسلامی، ۱۳۹۴، ۳۶).

این سنت عملی حکومت‌داری، پس از اسلام توسط اندیشمندانی چون ابن مقفع از پهلوی به عربی برگردانده شد و نیز پنندهای اردشیر در کتاب‌های مسکویه، به‌خصوص دو اثر *تجارب الامم و نثر الادبر* تداوم یافته است. از سوی دیگر فردوسی در *شاهنامه*، اثر جاودان خردنامه خود ۱۱۶ بیت را به پنندهای اردشیر اختصاص داده است (اسلامی، ۱۳۹۴، ۳۴).

بنابراین، برای تحلیل محتوای عهد اردشیر و شناخت مستقیم از متن، نمی‌توان از مبانی فلسفی و تأثیر خرد مزدایی، چشم‌پوشی کرد. این مبانی در راستای دین زرتشت و نظام آشون قرار می‌گیرد.

۱.۳ مبانی فلسفی

احیاء دوباره شاهنشاهی بدون کسب مشروعیت دینی ناممکن بود. ساسانیان وجوه عینی سیاسی دین زرتشت را در راستای غایت امر سیاسی خود که مبتنی بر نظام آشون، نگاه قدسی به تاریخ، دنیای مینوی و گیتیانه، نفی خرافه‌پرستی و پیمان و عدل قرار داشت، از جهان‌بینی اهورایی که در اوستا و دیگر منابعی چون «بندهشن» و «دینکرد»، اخذ کردند و آن را برای وظیفه‌ای که دین مزدایی برای تحقق این اهداف قدسی در زمین در نظر گرفته بودند، عهده‌دار شدند. بنابراین مبنای فلسفی اندیشه سیاسی ساسانیان را می‌توان از این قرار برشمرد.

۲.۳ نگاه قدسی به تاریخ

انتظار برای پایان نیک تاریخ، در اندیشه زرتشتی، تبلور جهان‌نامیرا و پدیدار شدن مینو در این دنیا است که زمانی تحقق خواهد شد که «سوشیانت» ها در زمین حکمرانی کنند (اسلامی، ۱۳۹۶، ۱۷۷). از طرفی، اندیشه دُوئینی (ثنویت)، در سرتاسر آثار زرتشتی و اندیشه سیاسی ایران باستان دیده می‌شود. در گات‌ها به‌عنوان کهن‌ترین بخش اوستا می‌خوانیم: «آن دو گوهر همزادیکه در آغاز در عالم تصور ظهور نمودند یکی از آنان نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار و دیگری از آن بدی (در اندیشه و گفتار و کردار) از میان این دو مرد دانا باید نیک را برگزید نه زشت را» (گات‌ها، یسنا ۳۰، ۱۳۷۴، ۱۴۳). بنابراین، وقتی بُن و ریشه‌ی عالم وجود دو گوهر باشد ضرورتاً یکی نیک و یکی بد است. اگر هر دو نیک یا هر دو بد باشند، با یکدیگر اینهمان هستند و وحدت دارند. پس محض قبول «دوئین»، قبول تضاد و مقابله‌ی آن‌ها با یکدیگر است: اگر یکی نور باشد دیگری تاریکی است و اگر یکی نیک باشد دیگری بدی است. پس علاوه بر دُوئینی، ذات اخلاقی اساطیر ایران ساختی اخلاقی است (مسکوب، ۱۳۹۶، ۶۵).

۳.۳ نظام آشه

آشه (اردیبهشت) یا راستی، یکی از «امشاسپندان» است که نه تنها در برابر ناراستی قرار می‌گیرد، بلکه نماینده قانون ایزدی و نظم اخلاقی در جهان است» (هینلز، ۱۳۹۵: ۷۲). شخص مؤمن آشون یعنی پیرو آشه نامیده می‌شود. از طرفی، آتشکده جای هماهنگ شدن با نظام راستین الهی و کیهانی (آشه) بود (مسکوب، ۱۳۹۶، ۷۱). در این میان، روحانیون نقش واسطی را در دربار ساسانی در جهت مشروعیت‌زایی و استحکام امپراطوری ساسانی به عهده داشتند تا آنجا که آیین زرتشتی در اتحاد با دربار ساسانی تبدیل به اساس رسمی و مذهبی حکومت شد. براین اساس «سراسر حکومت ساسانیان را (حکومت روحانیون) و دوران سلطه مذهب زرتشتی می‌دانند» (دریایی، ۱۳۹۷، ۸۸).

۱.۳.۳ حکومت‌داری

عهد اردشیر به‌عنوان یک متن ساسانی از مجموعه‌ای بنیادی‌ترین قواعد یک حکومت درست، متشکل شده است. اردشیر با تدوین این خطابه برای تمامی جانشینانش و آن‌ها که در آینده عهده‌دار حکومت می‌شوند، مجموعه‌ای از قواعد سیاسی و هنجارهای اخلاقی را برای تداوم این سلسله از حکومت که از زبان شخص مملکت ایراد می‌شود، با رعایت اصول کیفی حکمرانی و الگوی خرد سیاسی ایرانی، برجای می‌گذارد. عهد اردشیر را می‌توان در قالب پنج موضوع دسته‌بندی کرد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۲.۳.۳ رابطه ملک و دین

«دین بنیاد است و شاهی ستون و کسی که بنیاد را در دست دارد بهتر می‌تواند بر کسی که ستون را دارد چیره شود و همه بنا را بدست گیرد» (عهد اردشیر، بند ۴، ۱۳۴۸، ۶۷).^۶ اینکه دین و قدرت تأخر و تقدم داشته باشد و یا به‌منزله‌ی شاهی برای ساختار تئوکراتیک شمرده شود از جمله مواردی است که می‌توان این پیوستگی بین دین و دولت را از آن استیفا نمود. «آنچه مشخص است این است که دین در اینجا نباید معادلی برای ادیان ابراهیم و وحیانی لحاظ کرد. دین در این معنا عین خرد است و خرد چیزی جز سامان دنیا نیست. پس دین همان پادشاهی است. آیین، رسوم و اخلاقیاتی که می‌خواهد انتظام اجتماعی و مجموعه مناسبات حقوقی آن را حفظ و تقویت کند. دین نه شریعتی الهی بلکه عرفیات اجتماعی است» (مرادی طادی، ۱۳۹۷، ۱۷۳). به همین مناسبت است که این دو عنصر باید هماهنگ و پشتیبان یکدیگر باشند و نباید نسبت به یکدیگر نیرنگ ورزند. «بدانید در یک کشور هیچ‌گاه یک سرداری دینی نهانی با یک شهریاری آشکار، هرگز باهم نسازند جز آنکه سرانجام آنچه را که در دست سررشته‌دار شاهی بوده، سردار دینی از دست او گرفته باشد» (عهد اردشیر، بند ۳، ۶۷). از طرفی، دین و شاهی، دوروی یک سکه‌اند و آسیب‌پذیری نسبت به هرکدام «خطر چیره شدن دشمنان و تباه شدن فرزاندگی است» (عهد اردشیر، بند ۸، ۷۲) پس برای دوری جستن از این خطر، بهتر است «برای بزرگداشت فرمانروایان دین و خردشان را بزرگ دارید و پایگاهی که نزد خداوند دارند بالا گیرید» (عهد اردشیر، بند ۸، ۷۳).

اردشیر همیشه از تداوم، پایداری و ثبات نظام سیاسی خود سخن می‌گوید و مشکلات ثابتی را برای همه فرمانروایان بعد از خود برمی‌شمارد. «بدانید پیشامدهایی که پس از من با آن‌ها روبرو بوده‌ام بر شما همان روی خواهد داد که بر من روی داده است» (عهد اردشیر، بند ۲، ۶۳). یکی از این مشکلات، مسئله جانشینی است. در طول تاریخ ایران، مسئله جانشینی به کرات روی داده است که نمونه عینی آن برای خود اردشیر بعد از فوت پدر خود، پابگ، پدید آمد. (Daryae, 2010, 246). اردشیر هشدار می‌دهد یکی از این آفت‌ها، جانشینی است که موجب دشمنی، نفاق و دودستگی در بین نخبگان داخل قدرت می‌شود. «و یکی از آفت‌های شهریاری آشکار شدن جانشین پادشاه است. نخستین زبانی که از آشکار شدن نام جانشین شاه برخیزد، کینه‌ای است که میان شاه و جانشین او پدید تواند آمد. هیچ دشمنی‌ای از دشمنی دو تن که یکی می‌کوشد شکوه آن دیگری را براندازد، سخت‌تر نیست» (عهد اردشیر، بند ۱۷، ۸۲). این دودستگی قدرت، یا به سخن دیگر، شکاف قدرتی که توسط هر یک از جناح‌های درون‌قدرت، پدید می‌آورد، جامعه را از وحدت، یکپارچگی، و وفاداری خالی خواهد کرد، و در نتیجه‌ای برای نفوذ دشمنان و بیگانگان در سیاست داخلی و مملکت‌داری پدیدار خواهد نمود. اردشیر برای جلوگیری از این خطرات تمهیداتی را در نظر گرفت که از جمله آن انتخاب جانشین به صورت محرمانه است. «فرمانروا باید نخست خداوند، پس از او مردم، سپس خویشتن را در نظر بگیرد و جانشین خود را برگزیند و نام او را در چهار نامه بنویسد و همه را با مهر خود مهر کند و آن چهار نامه را نزد چهار تن که برگزیدگان کشور اویند، بسپارند. چون شاه درگذشت، همه آن نامه‌ها را درآورند و نام کسی را که در همه آن‌ها نوشته است بخوانند» (عهد اردشیر، بند ۱۷، ۸۴). و مهم‌تر آنکه از خون شاهی باشد چنانکه می‌گوید: «شهریاری جز به شاپورانی نرسد که مادرشان دختر عموی شاه است. و از ایشان نیز کسان کم خرد و ناقص اندام نسزاوار شهریاری‌اند» (عهد اردشیر، بند ۳۳، ۹۸).

۴.۳.۳ روابط درون‌حکومتی شاه

الگوی حکمرانی و روابط درون‌حکومتی را می‌توان به دودسته نرم‌افزاری و سخت‌افزاری تقسیم کرد. در بخش نخست، شیوه‌ها و الگوهای حکمرانی بر منصبی به نام پادشاه متجلی می‌شود که غایتی را که نظم مُلک نام می‌گیرد، به جست‌وجو می‌پردازد. تصمیمات شاه نباید برمدار موافق دربار قرار گیرد؛ زیرا «زنان، فرزندان و همالان و کنیزکان و وزیران و یاران و یاوران و کمک‌کاران و اندرزگویان و پیرامونیان و دلخکان و آرایشگران، نیکی را برای شاه از بهر نیکی خویش و پس از نیکی خویش می‌خواهند» (عهد اردشیر، بند ۳، ۶۵). علاوه بر این، «بر شاه است که هر چه نرم‌خوتر باشد، شکوهمندتر باشد» ولی باید بداند که «از چاپلوسان بیش از دور رانندگان پرهیز کند؛ چراکه پیرامونیان بد، بیش از بدان توده مردم ترسناک‌ترند» (عهد اردشیر، بند ۲۲، ۸۸-).

۸۷). پس بهتر است «شاه پیرامونیان خود را بر راه راست بدارد، تا آنان نیز پیرامونیان خود را بر راست دارند و از این راه همه مردم کشور به راه راست درآیند» (عهد اردشیر، بند ۲۳، ۸۸). در بخش دوم (سخت‌افزاری)؛ شاه باید حفاظت از نظام خویشکاری و جلوگیری از آن را در دستور کار خود قرار دهد؛ چراکه «جابجا شدن پایگاه مردم در رفتن شاهی او زود سرایت خواهد کرد» (عهد اردشیر، بند ۱۳، ۷۹). پس «نباید هیچ‌چیز را از دمی که سر یا سری که دم شده است یا دست‌کارورزی که بیکار گردیده یا بزرگی که فروافتاده یا فرومایه‌ای که برآمده است، ترسناک‌تر داند» (عهد اردشیر، بند ۱۳).

۵.۳.۳ چینش طبقاتی

شاه قدرت اصلی و منبع فرّ‌آزیدی‌ای بود که همه دستورات به او ختم می‌شد. از دیگر «ویژگی‌های عصر ساسانی، الزام حکومت به حفظ ساختار طبقاتی و محکم کردن روابط خویشکاری بود» (اسلامی، ۱۳۹۶، ۱۸۷). طبقات اجتماعی عبارت‌اند از: «موبدان، جنگجویان، دامداران و صنعتگران» (هوارد، ۱۳۹۳، ۱۷۴-۱۷۳؛ دریایی، ۱۹۲، ۱۵۵-۱۴۴؛ Daryaei, 2009, 65). این متن همچنان هشدار می‌دهد که حتی فکر کردن در مورد تخطی از جابجایی طبقاتی خطرناک است و نباید کسی که «آرزوی شاهی کرده تنها به لغزش زبان و یا خطای کوچک برشمرد» (عهد اردشیر، بند ۳۴، ۹۸).

«مردم پایین‌ترین لایه‌ی اجتماعی و آخرین قشر اجتماعی مردم‌اند که البته بزرگ‌ترین طبقه جامعه را در برمی‌گیرند. طبقات پایین باید در جایگاه خود قرار بگیرند و در پرتو منطق خویشکاری طبقاتی، باید صرفاً بر وظیفه‌ی اصلی خود که تولید و تجارت است تمرکز کنند» (اسلامی، ۱۳۹۶، ۲۱۲). بنابراین، تحرک طبقاتی وجود نداشت و افراد یک طبقه نمی‌توانسته‌اند بنابر کوشش یا توانمندی خویش به طبقه‌ای بالاتر ورود پیدا کنند. اگرچه از نگاه رأس هرم قدرت به مردم، آنان رعیتی بیش نبودند اما سازوکارهایی برای رام کردن آنان وجود داشت که سیاست تهدید و تحیب (چماغ و هویج)، یکی از آنان است. عهد می‌گوید: «بدانید برای والا شدن فرمانروا جز نیکو رهبری راهی نیست و سرآمد نیکو رهبری‌ها آن است که فرمانروا بر روی زیردستانش دو راه را گشاده دارد: یکی از آن دو تا راه دلسوزی و مهربانی و نرمی و بخشندگی و نرم‌گویی و همگامی و خوش‌رویی و چشم‌پوشی و گشاده‌رویی است. [تحیب] دیگری، راه تندی و زمختی و سرکشی و سختگیری و ستمگری و چشم‌تنگی و دوری‌گزینی و راندن و دشمن‌داشتن و بازداشتن و تروش رویی کردن و گره به ابرو افکندن و دل‌تنگ‌داشتن و کیفر دادن و کوچک کردن است تا بکشتن انجامد» (عهد اردشیر، بند ۹، ۷۴-۷۳). بنابراین دو طیف مهربانی تا کشتن، از جمله سازوکارهایی است که برای حفظ نظام حکومتی بایسته و لازم است. چراکه «مردم کسانی هستند که هوس را بر خرد چیره ساخته‌اند» (عهد اردشیر، بند ۱۰، ۷۴) و برای نگاه‌داشتن مردمان دیگر چاره‌ای جز آن نیست. از دیگر پندهای عهد اردشیر، پافشاری بر یکدلی و نیک‌خویی مردمان است. او می‌گوید: «چگونه می‌توان با دل‌هایی ناهمداستان و دست‌هایی که دشمن یکدیگرند به بیکار دشمنان رفت؟» (عهد

اردشیر، بند ۱۱، ۷۵). بنابراین وحدت کلمه و اتحاد، نشانه‌هایی از توانمندی کشور، مردم و شاه است. شاه آنجا که لازم باشد باید «از بکار بردن زور نترسد» (عهد اردشیر، بند ۱۴، ۸۰) و در آنجا که بایسته است «از لذت، خوراک و پوشاک با مردم خود همباز باشد» (عهد اردشیر، بند ۲۱، ۸۷).

بنابراین، در ۳۶ بندی که در عهد اردشیر موجود است، اعتدال در حکمرانی، کاربرد زور به‌موقع و در هنگام نیاز، استوار کردن حکومت بر دادگری و عدالت، بهره‌گیری از نظام خویشکاری، آینده‌نگری به‌واسطه‌ی تعیین ولیعهد، نشان می‌دهد که این متن برپایه واقع‌گرایی، تجربی، در فضای زرتشتی، خوش‌بینانه و اختیارگرا؛ نهاده شده است و قواعد حکومت‌داری را برای آیندگان به یادگار می‌گذارد. آن چنانکه خود می‌گوید: «بشما همان چیزی را بخشیده‌ام که بخود بخشیده بودم و با این اندرزگویی، تکلیفی را که بگردن داشتم بجا آوردم» (عهد اردشیر، بند ۳۶، ۱۰۰).

۴. عهد اردشیر شاهنامه فردوسی

«پادشاهی اردشیر» در شاهنامه فردوسی از ۱۴ بخش و متشکل از ۶۸۹ بیت تشکیل یافته است که می‌توان موضوع آن را در دو دسته اخلاقی و سیاسی در قالب پند، اندرز، سخنان حکمت‌آمیز و برپایی داد، مورد شناسایی قرار داد. به‌صورت مبنایی، شاهنامه را می‌توان از منظرهای گوناگون مورد بررسی قرار داد. شاهنامه از آن دست متن‌هایی است که «داستان‌ها و اساطیر آن سینه‌به‌سینه منتقل شده و برای اولین بار این داستان‌ها که در دوره ساسانیان به‌صورت مکتوب درآمده بود، در قالب «خدای نامه» نامیده شد» (منوچهری، ۱۳۹۷، ۱۰۹).

«خدای نامه» اسم کتاب مشخصی نبوده بلکه اسم عام بوده است و به کتاب‌هایی که حاوی داستان‌های پهلوانی و رزمی بوده‌اند اطلاق می‌شده است. خدای‌نامه^۷ به زبان پهلوی متشکل از دو واژه «خدای»^۸ به معنای سرور، شاه و «نامگ»^۹ به معنای نوشته و کتاب و در مجموع به معنی کتاب شاهان است (دانشنامه جهان اسلام، مدخل خدای‌نامه، ۱۳۹۰، ۲۳۷-۲۳۸). از طرف دیگر، «شاهنامه فقط بیان احوال شاهان و دلیران نیست، سراسر حکمت و پند و اخلاق و عبرت نیز هست. چهره‌ی فردوسی^{۱۰} چهره‌ی یک «حکیم» است. حکیمی که همه را به خردمندی فرامی‌خواند» (حداد عادل، ۱۳۹۲، ۱۳).

بنابراین، شاهنامه فردوسی علاوه بر اینکه یک اثر حماسی و حکمت‌آمیز است، شامل راه‌کارهای سیاسی و فنون حکومت‌داری برای بازماندگان و پندی برای آیندگان است. برای تبیین چرایی خلق این اثر توسط فردوسی، فهم زمینه و زمانه آن ضروری است.

۱.۴ زمینه و زمانه

فردوسی «در یکی از سال‌های دهه دوم سده چهارم هجری خورشیدی در خانواده‌ای «دهقان» در روستای «پاژ» از بخش «تابران» شهر «توس» زاده شد» (دوستخواه، ۱۳۹۲، ۲۰۲). در سده‌های پراشوبی که چیرگی جویان بیگانه می‌کوشیدند تا ایرانیان را به هر وسیله‌ای سر بکوبند.

ظلم و وحشت، و از طرفی بیزاری از نوع حکومت‌داری غزنویان باعث شده بود که روحیه و روان ملی آسیب فراوانی چه از ناحیه میراث پهلوانی و چه نظم جهانی، بخورد. مردمی که نظاره‌گر بردار شدن حسنک وزیر بودند حتی یارای سنگ زدن به او را نداشتند تا آنکه مزدورانی را درازای بهایی اندک برای این کار بکار گرفتند (بیهقی، ۱۳۸۷، ۲۱۹). فردوسی از این بیداد زمانه نالان است و لحظاتی در درستی نظم جهان در تردید و دودلی می‌خروشد و می‌گوید: «اگر مرگ داد است بیداد چیست/ ز داد این همه بانگ و فریاد چیست» (فردوسی، سهراب، بخش اول، ۱۳۷۷، ۹۷).

۲.۴ مبانی فلسفی

فردوسی در این اثر، ایده‌ی صلاح سیاسی و اجتماعی و پیوند میراث باستان و پساباستانی را با ایده‌ی وطن‌دوستی پیوند زده است و آنچه در این میان خود را نمایان می‌کند، مفهوم «خرد» و «خردگرایی» است که طلعه‌دار شاهنامه است.

۱.۲.۴ خرد و انسان خردمند

فردوسی اساس جهان را بر خرد استوار می‌داند که نخستین آفرینش است؛ زیرا آنچه بر خرد استوار است ایزدی است و آنچه از خرد دور باشد کار دیوان و دیوانگان است. همچنان که در ابتدای شاهنامه، خرد از جمله آفریدگان خداوند است: «بنام خداوند جان و خرد/ کزین برتر اندیشه بر نگذرد» یا در جای دیگر می‌گوید: «خرد رهنمای و خرد دلگشای/ خرد دست گیرد به هر دو سرای» (فردوسی، آغاز کتاب، ۱۳۷۷، ۲۴).

او نظام نابخردانه را رد می‌کند و بهترین صفت شاهان و پهلوانان و دستوران را خردمندی و دادگری می‌داند و بدترین صفت آنان را دیوانگی و بیداد قلمداد می‌کند (جوانشیر، ۱۳۸۰، ۶۵). او از انسان خردمند سخن می‌گوید.

«انسان خردمند»، انسانی است که پذیرنده‌ی هوش و خرد است، و این مهم در نزد فردوسی مقام والایی پیدا می‌کند. انسان فردوسی کمتر با روح قدسی سر و کار دارد. او بیشتر زمینی است. زمینی بودن آن‌هم با پیکار و خودشناسی همراه است؛ اما در اندیشه سیاسی ایران باستان هیچ امری از جمله سیاست، خارج از چارچوب دین و آرمان فهم نمی‌شود، اگرچه خویشکاری هرکدام جداگانه و منفرد باشد. از طرفی، ارج نهادن به دانایی و خرد در نزد فردوسی، میراثی گرفته‌شده از ایران باستان و مذهب رسمی زرتشت در زمان ساسانیان است که «اهورامزدا را سرور دانا» (یشت‌ها، جلد اول، ۱۳۹۴، ۳۵) می‌خوانده‌اند.

۲.۲.۴ مرگ و نام نیک

فردوسی بین نام نیک، پادشاه آرمانی و مرگ رابطه‌ای پدیدار می‌کند تا داد و بی‌داد را نتیجه علی‌کارکرد خوب و کارکرد بد (با همان تطابق با آشه، نظم و راستی) در نظر آورد. فردوسی می‌گوید: «که کس در جهان جاودانه نماند/ به گیتی بما جز فسانه نماند/ هم آن نام باید که ماند بلند/ چو مرگ افکند سوی ما برکمند/ زمانه به مرگ و به کشتن یکی است/ وفا با سپهر روان اندکیست» (فردوسی، داستان دوازده رخ، ۱۳۷۷، ۲۴۳). بنابراین، «شاه آرمانی کسی بود که جمیع فضایل و همه صفات بایسته‌ی شهریار در او به حد کمال رسیده باشد. چنین شاهی در دوران سلطنت خود، و تا زمانی که این کمالات را از دست نداده است از فرگیانی بهره‌ور، و نماینده خدا در روی زمین و رهانده‌ی عالم از نیروهای اهریمنی است» (مجتبیائی، ۱۳۵۲، ۱۳۵).

۳.۲.۴ پیوند دین و سیاست

در ادبیات ایرانی و متون زرتشتی، بهترین حکومت‌ها حکومتی دانسته شده است که در آن دین و دولت توأم و شهریار دینیار فرمانروا باشد. حتی در دوره‌ی اسلامی نیز ادامه این اعتقاد در آثار شاعران و نویسندگان ایرانی دیده می‌شود. در شاهنامه فردوسی، «شاهان این سرزمین با عالم الهی پیوستگی دارند و در کارهای خویش از پیام ایزدی که سرورش خجسته رساننده آن است، پیروی می‌کنند» (مجتبیائی، ۱۳۵۲، ۹۸). به‌عنوان مثال جمشید فرمانروایی است که هم شهریار است و هم دینیار: «منم گفت با فره ایزدی/ هم شهریاری و هم موبدی/ بدان را بد دست کوتاه کنم/ روان را سوی روشنی ره کنم» (فردوسی، جمشید، ۱۳۷۷، ۲۸) و در جای دیگر جنبه دینی و الهی مقام شاهی به پیغمبری تعبیر می‌شود: «چنان دان که شاهی و پیغمبری/ دو گوهر بود در یک انگشتری» (فردوسی، پادشاهی یزدگرد، بخش ۱۱، ۱۳۷۷، ۶۰۰).

۳.۴ فنون حکومت‌داری

اما از میان ۶۸۹ بیتی که فردوسی درباره پادشاهی اردشیر سروده است، از بیت ۲۹۹ به بعد، حکومت‌داری، چگونگی رفتار با والیان، مکانیسم گزینش منشیان، تقسیم سپاه و غیره را مشاهده کرد. از بیت ۵۴۴ به بعد است که فردوسی فنون حکومت‌داری را که اردشیر به فرزند خود بیان می‌دارد، اشاره می‌کند. این فنون را می‌توان در چند بخش تقسیم‌بندی کرد بدین قرار است.

۱،۳،۴ سیاست و غایت امر سیاسی

اولین و پایه‌ای‌ترین غایتی که اردشیر، در فلسفه سیاسی و نظام شاهنشاهی برمی‌شمرد، نظام آشه است که با دو مؤلفه شمشیر (قدرت) و داد (عدالت) همراه می‌شود. دادگری، و در مقابل، ظلم و بیدادگری، مرزها و پایه‌های یک حکومت شاه آرمانی است که تخطی از آن نه تنها مشروعیت زمینی او را در استمرار حکومت از بین می‌برد بلکه فرگیانی را نیز از دست خواهد داد. فردوسی می‌گوید: «جهان راست کردم بشمشیر داد/ نگه داشتم ارج مرد نژاد» (فردوسی، پادشاهی اردشیر، بخش ۱۴، ۴۰۳، بیت ۵۴۹).

۲،۳،۴ خویشکاری و نژاد

عنصر بعدی، نژاد و پاکی خون است که ساسانیان و طبقه شاهی، به آن ارج بسیاری می‌نهادند. نژاد رابطه مستقیمی با خویشکاری پیدا می‌کند. نظام طبقاتی بسیار سفت و سختی که هیچ‌کس نمی‌بایستی از آن عدول کند و عدالت حکم می‌کند که نژاد و خون، در جای خود مستقر باشند و اردشیر این کار را جزو افتخارات خود محسوب می‌کند: «نگه داشتم ارج مرد نژاد» (بخش ۱۴، بیت ۴۴۹).

۳,۳,۴ خرد و دانش

مؤلفه خرد، یکی از ارکانی است که به واسطه‌ی آن جهان روشن و پایدار است، یعنی سرچشمه نور و زندگی است. در «اهنودگات» می‌خوانیم: «آن کسی که در روز نخست بدرخشیدن و نورانی گشتن این بارگاه نغز اندیشید کسی است که از نیروی خرد خویش راستی بیافرید» (اهنودگات، یسنا، ۳۱، بند ۷، ۱۳۹۴، ۲۵). بعلاوه خرد یکی از سه‌گانه‌هایی است که بر «خرد نیک» تأکید می‌کند. بدین منوال فردوسی نیز خرد را بزرگ می‌شمارد و می‌گوید: «نگهدار تن باش و آن خرد/ چو خواهی که روزت ببد نگذرد» (بخش ۱۴، بیت ۵۵۷).

۴,۳,۴ پیوند دین و سیاست

یکی از ارکان اندیشه ایران باستان، پیوند و توأمانی دین و سیاست است که دین بنیاد است و شهریاری ستون آن است که این اندیشه در اشعار فردوسی بازتاب پیدا می‌کند. فردوسی می‌گوید: «چو بر دین کند شهریار آفرین/ برادر شود شهریاری و دین/ نه بی‌تخت شاه‌یست دینی بی‌پای/ نه بی‌دین بود شهریاری بجای/ دو دیباست یک در دگر بافته/ برآورده پیش خرد تافته/ نه از پادشا بی‌نیاز است دین/ نه بی‌دین بود شاه را آفرین/ چنین پاسبانان یکدیگرند/ تو گویی که در زیر یک چادرند» (بخش ۱۴، بیت ۵۵۷-۵۶۲). البته در این میان اگر دینداری از شاه نقد و یا کینه‌ای روا دارد، او نه پارسا است و نه دین‌مدار؛ بلکه عاملی است برای شقاق و دو دستگی بین پیوند دین و سیاست.

۵,۳,۴ عدالت

راستی و عدالت یکی از مباحث اصلی اندیشه سیاسی ایران باستان است؛ چراکه «سامان‌مندی جهان بر اشه و عدالت است» (رضایی‌راد، ۱۳۸۹، ۲۹۹) و شاه آرمانی نایب اورمزد در جهان و سایه‌ی او بر زمین است. بر اوست که در منش، با بخشایندگی، یادآور عدالت اورمزد باشد و در کنش، در آفرینش و سامان‌مندی جهان آفریده او را بیاد آورد (رضایی‌راد، ۱۳۸۹، ۲۹۹). البته این بخشایندگی باید به حالت اعتدال صورت گیرد زیرا افراط و تفریط در آن مخالف چارچوب قوانین الهی و استقرار نظم آسمانی است. از طرفی، مصلحت‌کشورداری چیزی غیر از مصالح اخلاقی است. بر همین اساس است که فردوسی سه عامل را که باعث اضمحلال سلطنت می‌شود نام می‌برد؛ بیدادگری شهریار؛ کوچکی به بزرگی رسد یا بزرگی به کوچکی رسد و گنج و ثروت دغدغه‌ی پادشاه شود: «سر تخت شاهی بییچد سه کار/ نخستین زبیدادگری شهریار/ دگر آنک بی‌سواد را

برکشد/ ز مرد هنرمند سر درکشد/ سدیگر که با گنج خویشی کند/ بدینار کوشد که بیشی کند» (بخش ۱۴، بیت ۵۶۹-۵۷۱).

۶,۳,۴ آبادانی و شهرسازی

فلسفه و آیین زرتشت، سیاستی است این جهانی برای آباد کردن و نیک زیستن. بر همین مبنای است که ساخت یک شهر امتیازی ویژه شاهانه بوده است (هوف، ۱۳۹۳، ۶۰). اردشیر نیز برکنار از آن نبوده است و با تأسیس شش شهرستان، صلاحیت و قدرت معنوی خود را برای مقام سلطنت اعلام می‌دارد. «بگیتی مرا شارستانست شش/ هوا خوشگوار و بزیر آب خوش/ کزو تازه شد کشور خوزیان/ پر از مردم و آب و سود و زیان/ دگر شارستان گند شاپور نام/ که موبد ازان شهر شد شادکام/ دگر بوم میسان و رود فرات/ پر از چشمه و چارپای و نبات/ دگر شارستان برکه اردشیر/ پر از باغ و پر گلشن و آبگیر/ چو رام اردشیرست شهری دگر/ کزو بر سوی پارس کردم گذر/ دگر شارستان اورمزدار دشیر/ هوا مشک بوی و بجوی آب شیر» (بخش ۱۴، بیت ۶۴۰-۶۴۷). مواردی که فردوسی یادآوری می‌کند در مقابل غزنویانی است که همواره با جنگ، وضعیتی را بوجود آورده‌اند که توانی برای بازسازی و آبادی وجود ندارد.

۷,۳,۴ سلوک پادشاهی

دروغ، آز و ثروت‌اندوزی، خشم، بدخواستن از جمله افعالی است که شاه باید از آنها پرهیزد و کناره گیرد؛ زیرا باعث رنجش زیردستان، از دست دادن فرّ و فرود پادشاهی است. اما از طرف دیگر، بخشندگی، همراهی دین و خرد، و نیک‌خواهی باعث جهان‌گیری شوکت سلطنت او می‌شود. «بخشندگی یا و دین و خرد/ دروغ ایچ تا با تو برنگذرد» (بخش ۱۴، بیت ۵۷۳). فردوسی پندی دیگر در رابطه با سیاست‌مداری و اسلوب حکمرانی می‌دهد آنجا که دشمن در کمین‌گاه است و ظن حمله به کشور را دارد، شاه نباید به میگساری و بزم و جشن مشغول شود؛ بلکه باید دل از این کارها برید و به سیاست پرداخت: «دو بازی بهم در نباید زدن/ می و بزم و نخچیر و بیرون شدن/ که تن گردد از جستن می گران/ نگه داشتند این سخن مهتران/ وگر دشمن آید بجایی پدید/ ازین کارها دل بیاید برید» (بخش ۱۴، بیت ۵۸۸-۵۹۰).

این در صورتی است که شاهان غزنوی برخلاف آداب و سلوک پادشاهانه سنت باستانی عمل می‌کردند و همچنان که در تاریخی بیهقی می‌خوانیم «دولتمردان غزنوی جباری ناصواب‌گوی بودند که در برابر صواب‌گویی دیگران در خشم می‌شدند و مشغله و دشنام می‌دادند» (یاحق، دیباچه، ۱۳۸۷، ۲۳).

با بررسی مقایسه‌ای صورت گرفته بین دو متن «عهد اردشیر» و «پادشاهی اردشیر در شاهنامه فردوسی»، می‌توان مبنا، منطق، فلسفه و فضای شکل‌گیری این متون را در پیوستگی دو نظام فکری/دینی نشان داد. عهد اردشیر در فضای زرتشتی و برآمده از یک پشتوانه‌ی نظام دویونی که شاه آرمانی با عنایت‌مندی الهی (فره‌ایزدی) می‌بایست با خویشکاری شاهانه یک جامعه آشون را برپا سازد مواجهیم. این عهد، که از زبان رأس حکومت مرکزی (شاهنشاه) بیان می‌شود، کارکرد حکومت‌داری تجربی، عملی، واقع‌بینانه، مصلحت‌اندیشانه، خوش‌بینانه و نخبه‌گرا است. اردشیر پندهای خود را برای تداوم، استمرار و ثبات جامعه سیاسی و مذهبی خود در قالب‌بندهای پندآموز به جانشینان آینده خود به میراث می‌گذارد. از طرف دیگر، فضای فکری شاهنامه، فضایی اسلامی است که حاکمان سامانی و غزنوی، ناتوان از وحدت سیاسی و جغرافیایی ایران‌اند. جنگ، نخبه‌کشی، ظلم و بیداد دال مرکزی تاریخ این سامان در دوران زیست فردوسی هستند. بر همین اساس، فردوسی نگاهی آرمان‌گرایانه به کنش‌های سیاسی و آینده ایران دارد و در قالب پند و نصیحت، اشعار خود را با یادآوری سلوک شاهی، عدالت و دادگری، می‌سراید. او اگرچه خواستار وحدت دوباره‌ی ایران است، اما واقعیت چیز دیگری است. بدبینی، جبرگرایی و تقدیرگرایی، در انتهای پند اردشیر به شاپور، گواهی آن است که فردوسی در زمانه‌ای می‌زیست که امکان این آرزو قابل تحقق نبود. اما اردشیر نه تنها ایران را از ملوک‌الطوایفی به وحدت دوباره بازگرداند، بلکه با بنای پیوند دین و دولت؛ به استمرار و ثبات قدرت، راستی، داد و آبادانی کمک نمود.

جدول ۲: همانندی‌ها و ناهمانندی‌های حکومت‌داری اردشیر در «عهد اردشیر» و

اردشیر شاهنامه فردوسی

شاخص‌ها	عهد اردشیر	اردشیر شاهنامه فردوسی
اندرز	پند به شاپور و پادشاهان آینده	پند به شاپور
غایت امر سیاسی	برپایی نظام آشه	برپایی داد
فضای فکری	زرتشتی	اسلامی
الگوی حکومت‌داری	واقع‌بینانه، تجربی	آرمانی
نگاه به جهان	خوش‌بین	بدبین
جایگاه دین	دین بنیاد است و شاهی ستون	دین و شهریاری دو برادرند
اعمال قدرت	پیوستاری از مهربانی تا قتل	نیک‌رفتاری

یادداشت‌ها

۱. Comparative Method
 ۲. Case Study
 ۳. Michel Foucault (1926-1984)
 ۴. Governmentality
 ۵. Government
 ۶. از این به بعد متن عهد اردشیر بدین صورت استناد خواهد شد: (نام اثر، بند و شماره صفحه)
 ۷. Xwaday Namag
 ۸. Xwaday
 ۹. Namag
 ۱۰. حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی (۴۱۱-۵۳۲۳).

فهرست منابع

الف) فارسی

- اسلامی، روح الله (۱۳۹۴). *حکومت‌مندی ایرانشهری: تداوم تکنولوژی‌های قدرت در ایران*، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- اسلامی، روح الله؛ خرمشاد، محمدباقر (۱۳۹۲). «فراز و فرود حکومت‌مندی در عصر ساسانیان (مطالعه موردی: نامه تنسر و عهد اردشیر)»، *جستارهای سیاسی معاصر*، دوره ۴(۸)، ۲۶-۱.
- امانلو، حسین؛ احمدوند، شجاع (۱۳۹۴). «بازشناسی گفتمانی هویت شاهی در ایران باستان»، *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، دوره ۴(۱۴)، ۱۳۳-۱۰۳.
- بورنهام، پیترو؛ گیلاند، کارین؛ گرانت، واین؛ لیتون هنری، زیگ (۱۳۸۸). *روش‌های پژوهش در سیاست*، ترجمه محمدکمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۸۷). *تاریخ بیهقی*، به تصحیح علی اکبر فیاض، تهران: هرمس.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۷). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ دوم، تهران: سخن.
- حداد عادل، غلامعلی (۱۳۹۲). «راز ماندگاری شاهنامه»، در: *مجموعه مقالات همایش هزاره شاهنامه*، به کوشش محمدجعفر یاحقی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دانشنامه جهان اسلام* (۱۳۹۰). زیر نظر غلامعلی حداد عادل، مدخل «خدای نامه»، جلد ۱۵، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.
- دانشنامه جهان اسلام* (۱۳۸۰). زیر نظر غلامعلی حداد عادل، مدخل «تاج‌نامه»، جلد ۶، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.

- دریایی، تورج (۱۳۹۷). *از جیحون تا فرات (ایران‌شهر و دنیای ساسانی)*، ترجمه مریم بیجوند، تهران: مروارید.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۹۲). «زمان و زندگی فردوسی و پیوندهای او با هم روزگارانش»، در: *مجموعه مقالات همایش هزاره شاهنامه*، به کوشش محمدجعفر یاحقی. (صص ۲۲۹-۲۰۱). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رضایی‌راد، محمد (۱۳۸۹). *مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی*، چاپ دوم، تهران: طرح نو.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین؛ شیرعلیزاده کلخوران، افسانه (۱۳۸۹). «تداوم سلطنت مطلقه در اندرزهای سیاسی دو سده نخست هجری»، مسکویه، دوره ۵ (۱۴)، ۱۲۳-۱۴۲.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۸۷). *پژوهش در علوم سیاسی: رویکردهای اثبات‌گرا، تفسیری و انتقادی*، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و دانشگاه امام صادق (ع).
- شریف زاده، خدایی (۱۳۹۲). «بنیاد حماسی شاهنامه ابوالقاسم فردوسی»، در: *مجموعه مقالات همایش هزاره شاهنامه*، به کوشش محمدجعفر یاحقی، (صص ۱۶۹-۱۸۲)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- شهزادی، رستم (۱۳۸۳). *واژه‌نامه پازند*، تهران: فروهر.
- طباطبائی، جواد (۱۳۹۴). *تاریخ اندیشه سیاسی در ایران ملاحظاتی در مبانی نظری*، تهران: مینوی خرد.
- عهد اردشیر (۱۳۴۸). *پژوهنده عربی احسان عباس*، ترجمه محمدعلی امام شوشتری، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- فردوسی طوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۷). *شاهنامه فردوسی*، (چاپ مسکو)، مشهد: انتشارات سخن گستر.
- فوکو، میشل (۱۳۸۴). *حکومت‌مندی*، گفتگو، آذر ۱۳۸۴، شماره ۴۴، ۳۲-۷.
- فوکو، میشل (۱۳۹۳). *تئاتر فلسفه: گزیده‌ای از درس‌گفتارها، کوتاه‌نوشت‌ها، گفتگوها*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، چاپ چهارم. نی.
- گات‌ها: *کهن‌ترین بخش اوستا* (۱۳۹۴). تألیف و ترجمه ابراهیم پورداود، چاپ چهارم، تهران: اساطیر.
- مارش، دیوید؛ استوکر، جری (۱۳۸۸). *روش و نظریه در علوم سیاسی*، مترجم امیرمحمد حاجی یوسفی، چاپ سوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مجتبائی، فتح‌الله (۱۳۵۲). *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان*، تهران: انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان.
- مرادی طادی، محمدرضا (۱۳۹۷). *جریان سیاست‌نامه‌نویسی در تاریخ اندیشه سیاسی سده‌های میانه ایران (همبستگی اقتصاد و سیاست و اندیشه)*، تهران: نشر علم.

- مرسل پور، محسن؛ شیرمحمدی، حسین؛ شریفی، مرضیه (۱۳۹۱). «بازیابی اندرزه‌های اردشیر ساسانی در تاریخ فخری»، *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، دوره ۹ (۳۲)، ۸۹-۱۰۰.
- مزدایور، کتیون (۱۳۸۶). *اندرنامه‌های ایرانی*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- مسعودی، ابی‌الحسن علی بن‌الحسین (۱۳۶۴). *التنبیه الاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، تهران: وحید.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۹). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- منوچهری، عباس (۱۳۹۷). *پارادایم نصیحت*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- مینوی خرد (۱۳۹۸). ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ هفتم، تهران: توس.
- ویدن‌گرن، گنو (۱۳۷۷). *دین‌های ایران*، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: انتشارات آگاهان ایده.
- هریسون، لیزا (۱۳۹۶). *مقدمه‌ای بر پژوهش سیاسی*، ترجمه محمدجواد رنجکش، احمد محقر، فاطمه صلواتی، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
- هوارد، جیمز (۱۳۹۳). دولت و جامعه ایران در اواخر دوره ساسانی، در *عصر ساسانی (ایده ایران)*، ترجمه محمدتقی ایمان‌پور و کیومرث علی‌زاده، جلد سوم، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- هوف، دیتریخ (۱۳۹۳). شکل‌گیری و ایدئولوژی دولت ساسانی براساس شواهد باستان‌شناسی، در *عصر ساسانی (ایده ایران)*، ترجمه محمدتقی ایمان‌پور و کیومرث علی‌زاده، جلد سوم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- یحیوی، حمید (۱۳۹۴). «کالبدشناسی فوکویی دولت»، *دولت پژوهی*، دوره ۱ (۳)، ۱۴۶-۱۱۱.
- یشت‌ها (۱۳۹۴). تفسیر و تألیف ابراهیم پورداود، چاپ دوم، تهران: اساطیر.

ب) انگلیسی

- Ardaxsir and the sasanians' Rise to Daryaee, Touraj (2010) *Power, ANABASIS, Studia Classica et Orientalia*.
- Daryaee, Touraj (2009). *Sasanian Persia: The Rise and Fall of an Empire*, I. B.Tauris & Co, Lmt in Association with the Iran Heritage Foundation.
- Foucault, Michel (1991). "Governmentality", trans. Rosi Braidotti and revised by Colin Gordon, in Graham Burchell, Colin Gordon and Peter Miller (eds) *The Foucault Effect: Studies in Governmentality*, pp. 87-104. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Foucault, Michel (1980). *Power/ Knowledge: Selected Interviews and Other Writings 1972-1977*. Colin Gordon (edited), Colin Gordon, Leo Marshall, John Mepham, Kate Soper (trans), New York: Panthen Books.